

## Old Persian bāji- in Achaemenid sources

Mostafa Goudarzi<sup>1</sup>  
Naser Moghadam Kouhi<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Professor, Department of Advanced Studies, School of Visual Art, College of Fine Arts,  
University of Tehran, Tehran, Iran, E-mail: mostafa.goudarzi@ut.ac.ir

<sup>2</sup> (Corresponding author) Ph.D Candidate of Art Research, Department of Advanced Studies,  
School of Visual Art, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran, E-mail:  
moghadam\_n58@yahoo.com

Modern terminology of Old Persian bāji- as an obligation and tribute owes mainly to a comparison between New and Middle Persian bāž/ bāj which means tribute and tax with that of Old Persian. But regarding both the Elamite version of DNb inscription and XPI in Old Persian, on the light of the Classic texts and Persepolis Fortification Administrative Tablets and Aramaic documents, makes bold the voluntary aspect of bāji- at least in early Achaemenid period. What we can conceive of DNb is that bāji- was paid voluntary as much as possible and mostly accompanies with a mutual paid on behalf of the king itself. Accurate process of administrative recording of bāji- made it gradually as an obligation for subjects but it probably was voluntary at least in early achaemenid period. Bāji- could be paid in different forms of monetary or prestige goods but as a gift it would probably be suggestive to be paid in later form and this is why we believe that bāji- system can seem out of the main factors of enhancing of art in quality and quantity as well. So bāji- had a prominent role in developing of art at least in early Achaemenid period.

**Keywords:** bāji-, Achaemenids, Old Persian, tribute, Naqsh-e Rostam Inscription

---

**Receive Date:** 01 May 2024

**Revise Date:** 15 July 2024

**Accept Date:** 05 August 2024

<https://doi.org/10.22034/aclr.2024.2027868.1111>



## مفهوم واژه پارسی باستان -bāji در منابع دوره هخامنشی

مصطفی گودرزی<sup>۱</sup>، ناصر مقدم کوهی<sup>۲</sup>

۱ استاد، گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران، ایمیل:

mostafa.goudarzi@ut.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری پژوهش هنر، گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران،

تهران، ایران (نویسنده مسئول)، ایمیل: moghadam\_n58@yahoo.com

### چکیده

مقایسه ملل -bāji پرداز مندرج در کتیبه‌های هخامنشی، با فهرست هرودوت از شهربی‌های خراج‌گزار و نیز برداشت متأخر از مفهوم واژه bāj/bāž در فارسی‌میانه و باج/باژ در فارسی‌نو، سبب شده که -bāji، غالباً در معنای خراج و گزیتی در نظر گرفته شود که به صورت موظفی پرداخت می‌شده است. با این حال، بررسی دقیق‌تر منابع دوره هخامنشی و به‌ویژه بند ششم از سنگ‌نبشته داریوش اول در نقش‌رستم DNb و رونوشت ایلامی آن و همین بند از کتیبه XPI، در پرتو نوشته‌های یونانیان و الواح ایلامی بارو و اسناد آرامی، اختیاری بودن -bāji را، حداقل در اوایل دوره هخامنشیان، پررنگ‌تر می‌کند. آنچه که از کتیبه DNb برداشت می‌شود این است که، -bāji در حد توان و استطاعت پرداخت می‌شده و غالباً با پیشکشی متقابل از سوی شاه همراه می‌شده است. فرایند ثبت و ضبط دقیق -bāji و هدیه، همچون صورت‌های الزام‌آور از خراج و مالیات، به‌تدریج تمایز این دو نوع پرداخت را از جهت وظیفه از میان برده است. با این حال، همین تمایز اولیه سبب شد که دست‌کم بخشی از پرداخت‌های شهرها و افراد فرادست به خزانه، در قالب کالاهای نفیس و هنرمندانه صورت گیرد که می‌توان آن را، یکی از عوامل گسترش هنرهای ایرانی در دوره هخامنشیان دانست.

**کلیدواژه‌ها:** -bāji، پارسی باستان، خراج، هخامنشیان، سنگ‌نبشته نقش‌رستم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۵

bāji- در کتیبه‌های پارسی باستان (XPh 17, DB 1:19, DPe 9f, DNa 19, DSe 18) در حالت مفعولی صریح مفرد مونث (bājim)، به همراه ریشه معلوم فعل -bar «بردن/پرداختن»، به منظور تأکید بر انقیاد و فرمانبرداری ملل یا سرزمین‌های (dahyāva) تابعه آمده است. این اقوام، رعایای (ba<sup>n</sup>daka) شاه‌اند<sup>۱</sup> (DB 2:20)، به شاه احترام می‌گذارند (می‌ترسند<sup>۲</sup>) (DPe 21)، به او -bāji می‌پردازند و آنچه را که (از طرف شاه) به آنها گفته می‌شود، انجام می‌دهند (XPh 18). نه در کتیبه‌های سلطنتی<sup>۳</sup> و نه در الواح ایلامی بارو و خزانه<sup>۴</sup> -که -bāji در آنها به صورت وام‌واژه (š) bazi آمده است- توضیحی دربارهٔ واژه مشاهده نمی‌کنیم. در کتیبه‌های سلطنتی، -bāji مفهومی کلی دارد که «سرسپردگی» را مؤکد می‌سازد. در الواح ایلامی بارو، (š) bazi اقلام مختلفی از پرداخت را شامل می‌شود که عمدتاً در قالب محصولات کشاورزی و دامی کوچک است (Briant, 1996/1998, p. 829). بر روی هاون‌های سنگی ارسالی از شهر بی رُخج (آراخوزیا)، متن‌هایی کوتاه به آرامی ثبت شده که در

۱. دربارهٔ معنای bandaka- بحث‌های زیادی شده است. ریچارد فرای آن را اصطلاحی عام برای «فرمانبرداری» و «وابستگی» می‌داند (Frye, 1972/1975, p. 27)؛ لوکوک -bandaka را وابستگی «خاص» میان پادشاه و رعایا می‌داند؛ در رونوشت‌های ایلامی، با ریشه فعل (خدمت کردن) توضیح داده شده است (Locoq, 1997/2003, p. 219)؛ اما در برگردان اکدی، از واژه gallu و آرامی lymy بهره برده شده است که هر دو معنای «غلام» و «برده» را دربردارد. با این حال، این واژه در کتیبه بیستون مکرراً برای اشاره به سرداران سپاه به کار گرفته شده است. در نامهٔ داریوش به گاداتس، شهر بیدیه، داریوش او را doulos خطاب می‌کند که در یونانی برای اطلاق به غلام به کار می‌رود (برای این موضوع نک: Briant, 2017) اما مشخص است که در پارسی باستان این معنا از آن مستفاد نمی‌شده است. آنچه که محرز است اینکه bandaka بر «وابستگی» تأکید دارد؛ همانطور که از ریشه‌شناسی آن برمی‌آید. می‌توان این دلالت وابستگی را با مفهوم «قول» (جمع آن: قوللر) در دورهٔ صفویه قیاس کرد که در ترکی معنای «غلام» را دارد اما تقریباً همهٔ وابستگان شاه را در برمی‌گرفت به طوری که افراد بلندمرتبه در دستگاه سلطنت چون الله‌وردی‌خان و پسرش امامقلی‌خان نیز شامل این عنوان می‌شدند.

۲. «ترس» در فارسی میانه در معنای «احترام و اطاعت» نیز آمده است (Bahar, 2011, p. 195). محتمل است که در پارسی باستان نیز همین معنی، علاوه بر «ترس»، از آن افاده می‌شد.

۳. Royal Inscriptions. کتیبه‌های سلطنتی، نوشته‌های دورهٔ هخامنشیان بر سنگ، سفال، فلز و نظایر آن‌اند که به دستور مستقیم شاه و یا با نظارت او برای بازنمایی جهان‌بینی سلطنتی یا نکوداشت یک سازه و دستاورد به نگارش درآمده‌اند (Rollinger, 2016, p. 118).

۴. مجموعهٔ سی هزار گل‌نیشته و قطعات آن، عمدتاً به زبان ایلامی که در کاوش‌های موسسهٔ شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو به سرپرستی ارنست هرتسفلد در بهار ۱۹۳۳ از ضلع شمالی صفت تخت‌جمشید که به «بارو» شهرت دارد، به دست آمد (Henkelman, 2008, p. 65) و با علامت اختصاری PFA (Persepolis Fortification Archive) معروف است. در فاصله ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸م. در ضلع شرقی صفت جایی که گمان می‌رود «خزانه» باشد تعداد ۷۵۳ لوح نسبتاً سالم کشف شد که به الواح خزانه شهرت دارد و با علامت اختصاری PTA (Persepolis Treasury Archive) شناخته می‌شود (Cameron, p. 1948, 1). بخشی از الواح بارو توسط ریچارد هلک به طبع رسید (نک. Hallock, 1969). همچنین ۱۲۸ لوح از الواح خزانه نیز به وسیلهٔ جورج کمرون منتشر شد (نک. Cameron, 1948). برای اطلاعات بیشتر نک. Stopler, 2006.

آنها، این اشیاء *bz(y)* نامیده شده‌اند. کینگ، *bz(y)* را همان *bāji*- پارسی باستان می‌داند (King, 2019, p. 195).

در رونوشت‌های اکدی از کتیبه‌های پارسی باستان، واژگان *biltu* و *ma<sup>n</sup>ddattu* برای برگردان *bāji*- به کار رفته است که هر دو معنای «خراج» و «مالیات» را دربردارند (Black et al., 2000, pp. 44, 187). در اسناد آرامی دوره هخامنشی شامل اسناد الفانتین، نامه‌های اخومزدا والی بلخ، اسناد سقاره و کتاب مقدس، این واژه به صورت *mnhdh* به کار رفته است (در عزرا/ به صورت: *minda*) و گونه‌های مختلفی از پرداخت اجباری و مالیات را در برمی‌گیرد و بیشتر مربوط به شخص شاه می‌شود (Tuplin, 2011, pp. 6-5)؛ با این حال باید توجه کرد که متون اکدی و آرامی مفاهیم را مطابق با فرهنگ و مناسبات میان‌رودان ترجمه می‌کنند (Malborn-Labat, 2018, p. 472) و به همین دلیل در تفسیر مفاهیم ایرانی بر اساس برگردان‌های سامی، باید احتیاط فراوانی را لحاظ نمود.

کنت (Kent, 1950/2012, p. 446)؛ تولمن (Tolman, 1908, p. 113)، اشمیت (Schmitt, 2000, p. 25) و لوکوک (Locoq, 1997/2003, p. 218)، *bāji*- را در معنای «خراج» دانسته‌اند؛ هینتس (Hinz, 1942, p. 72) و هنکلن (Henkelman, 2018, p. 38)، «مالیات»؛ و تاورنیه (Tavernier, 2007, p. 416)، هُلک (Hallock, 1969, p. 677) و کمرون (Cameron, 1948)، «خراج، مالیات»؛ معنا کرده‌اند. پیر بریان هم ترجیح می‌دهد که *bāji*- را در معنای «خراج» بگیرد (Briant, 1996/1998, p. 402)، اما اضافه می‌کند که باج «بیشتر سهم پادشاه را افاده می‌کند تا خراج در معنای خاص آن» (Briant, 1996/1998, p. 412). محتملاً از یک نظر بریان، اشتقاق واژه را مد نظر داشته است که از ریشه هندوایرانی *\*bhāga* در معنای «بخش کردن» و «سهم دادن» است (Kent, 1950/2012, p. 645). هنر اشمیت، «باج» را در شهربی پارس به معنای «سهم پادشاه» می‌داند، اما در باقی نواحی امپراتوری در معنای «خراج» می‌گیرد (Herrenschmidt, 1989, pp. 107-120). تاپلین معتقد است که *bāji*- صرفاً به گونه مشخص از مالیات ارجاع ندارد، بلکه انواع مختلفی از پرداخت عموماً نمادین را در بر می‌گیرد که اطاعت و فرمانبرداری آگاهانه و مختار را در ذات خود دارد (Tuplin, 2015, p. 77) و بیشتر نوعی «پرداخت دین» است تا «خراج» (Tuplin, 2008, pp. 326,384). در *baga*- در *اوستا* در معنای «بخت، اقبال نیک» آمده است<sup>۱</sup> (Bartholomae, 1904, p. 326,384).

<sup>۱</sup> . مهرداد بهار واژه‌های «بخت» و «باغ» را از این ریشه ایرانی باستان می‌داند (Bahar, 2007, p. 459).

مفهوم واژه پارسی باستان *bāji-* در منابع دوره هخامنشی ۲۶۷

921)، اما در فارسی میانه *bāj* و *bāž*، و فارسی نو «باز/ باژ» دلالت بر «خراج» دارد (Hasandoust, 2014, p. 348).

اگر از ریشه واژه چشم بیوشیم، به دو دلیل، بیشتر محققان تمایل داشته‌اند که *bāji-* را در معنای «خراج» و «مالیات» بدانند، یک دلیل آن، برداشت مفهومی متأخر از *bāj/bāž* در فارسی میانه و باج/باژ در فارسی نو بوده است؛ به‌ویژه، ترکیب «باج و خراج» در ادبیات فارسی نو این تلقی را پررنگ‌تر کرده است. ترکیب «ساو و باج» (*sāk ud bāj*) در *کارنامه اردشیر بابکان* (Hashemi Nezhad, 2006)، که در ادبیات دوران اسلامی نیز از ترکیبات پرسامد است، وجه «خراج» و «مالیات» را پررنگ‌تر می‌کند.<sup>۱</sup> در شاهنامه، ترکیب‌های «باز و ساو» و «باز و خراج» بسیار پرکاربرد است.<sup>۲</sup> در لغت *فُرس «باز»*، رصد و گزیت (خراج) دانسته شده است که «ترسایان دهند تا از شاه مسلمان برهند» و «رصد و خراجی ... باشد که به حکام دهند» (Asadi Tousi, 1940, p. 177). در برهان قاطع، باج «مال و اسبابی باشد که پادشاهان بزرگ از پادشاهان زیردست گیرند و همچنین سلاطین از رعایا ستانند... و زری که راهداران از سوداگران بگیرند» (Khalaf-e Tabrizi, 1963, Vol. 1, p. 203). در فرهنگ‌های معاصر نیز، باج عمدتاً در معنای «خراج» و «مالیات» (فرهنگ معین) و «پولی که به زور از کسی گرفته شود» (فرهنگ عمید)، آمده است.

دلیل دوم، مقایسه فهرست‌های ملل باج‌دهنده در کتیبه‌های سلطنتی و نقوش آنها در بازنمایی‌های کاخ آپادانا، با فهرست ساتراپی‌های (شهربی‌ها) مندرج در کتاب سوم هرودوت است (Herodotus, 1860/1983, 3, pp. 83-97). هرودوت می‌نویسد که داریوش اول «بیست حاکم‌نشین برقرار کرد... و ... داریوش خراج‌هایی (*phoros*) را به اتباع خود تحمیل کرد». هرودوت پرداخت *phoros* را به تالان نقره و طلا می‌داند. اما در ادامه و پس از برشماری فهرست اقوام مالیات‌دهنده، برخی از آنها را استثناء می‌کند که «مجبور به پرداخت مالیات اجباری نیستند ولی خود هدایایی پیشکش می‌کنند» (Herodotus, 1860/1983, Vol. 3, p. 97). هرودوت، حبشیان و اعراب و اهالی جنوب قفقاز را از

<sup>۱</sup> ساو در معنای زر ساییده (Khalaf-e Tabrizi, 1963, Vol. 1, 1077).

<sup>۲</sup> «به بیجارگی ساو و باژ گزان... پذیرفت با هدیه بی‌کران» و «سوی کارداران باژ و خراج... پرستنده شایسته فر و تاج» (شاهنامه، پادشاهی کسری نوشین)

جمله این اقوام ذکر می‌کند که «پیشکش» (dôron) را به صورت کالا به خزانه مرکزی اهدا می‌کنند. همچنین در همین بند، هرودوت تأکید می‌کند که «پارس» از پرداخت مالیات «معاف» است. با این حال، مقایسه میان فهرست ملل قید شده در کتیبه‌های سلطنتی و فهرست ساتراپی‌های مالیات‌دهنده، مندرج در کتاب هرودوت و تلاش برای انطباق آنها همواره به ناکامی منتهی شده است و اصولاً حوزه‌های خراجگزار هرودوت، منطقی متفاوت با فهرست‌های ملل باج‌گزار در کتیبه‌ها دارد (Wiesehöfer, 1996, p. 60; Briant, 1996/1998, p. 415). بسیاری از اقوام ذکر شده در کتاب هرودوت مانند پریکانی‌ها<sup>۱</sup>، کسپی‌ها<sup>۲</sup>، آلودی‌ها<sup>۳</sup> و ... در فهرست کتیبه‌ها غایب‌اند. کمرون استدلال می‌کند که ما در کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی با شهریه‌ها و تشکیلات اداری روبرو نیستیم بلکه، کتیبه‌ها «صرفاً گروه‌های متنوعی از مردم را برمی‌شمارند که [در زمان ثبت کتیبه] حائز اهمیت ویژه برای یادآوری بوده است» (Cameron, 1973, p. 47). والزر متذکر می‌شود که حتی نقوش حاملان پیشکش‌ها در دیواره پلکان کاخ آپادانا هم، از «ترتیبی» که فهرست‌های اقوام در کتیبه‌ها برخوردار است، تبعیت نمی‌کند<sup>۴</sup>. به همین دلیل، او نیز مانند کمرون اعلام می‌دارد که ناظران و ترسیم‌کنندگان نقوش نیز، به دنبال بازنمایی «تابعان بنا بر ترتیب یک سند اداری» نبوده‌اند، بلکه «بالعکس نظرشان نمایانند گوناگونی ملت‌های مختلف شاهنشاهی بوده است» (Walser, 1966/2009, p. 32). در ثانی، پرداخت ملل خراجگزار در فهرست هرودوت عمدتاً به تالان نقره است، در حالی که بازنمایی‌های تخت‌جمشید، نمایندگان را در حال حمل کالا و جنس نمایش می‌دهد.

اختلاف میان فهرست هرودوت با کتیبه‌های سلطنتی به همین مقدار محدود نمی‌شود. هرودوت (Herodotus, 1860/1983, 3, p. 97) در ادامه، «پارسیان» را از پرداخت مالیات معاف می‌داند؛ اما ما از طریق الواح ایلامی باروی تخت جمشید آگاهییم که پارسیان نیز با پرداخت چندین نوع از برداشت‌های شاهی از محصولات کشاورزی، bazi(š) می‌پرداخته‌اند (Briant, 1996/1998, p. 829). افزون بر آن، خلاف نظر هرودوت، پارس نیز در کتیبه بیستون (ستون ۱، بند ۱۴)، در فهرست مللی ذکر

<sup>۱</sup>. Paricanians

<sup>۲</sup>. Caspians

<sup>۳</sup>. Alarodiand

<sup>۴</sup>. فهرست هرودوت ترتیبی غرب به شرق دارد. فهرست‌های کتیبه‌ها عموماً از مرکز (پارس، ماد و ایلام) به سوی غرب و سپس شرق است؛ در حالی که ترتیب نقوش اقوام ترسیم شده بر دیواره پلکان کاخ آپادانا از شرق به غرب است.

مفهوم واژه پارسی باستان *bāji*- در منابع دوره هخامنشی ۲۶۹

می‌شود که موظف به پرداخت باج بوده است؛ از سوی دیگر، با اینکه هرودوت از اعراب و حبشی‌ها (کوش)، به عنوان اقوامی یاد می‌کند که هدیه و نه خراج می‌پردازند، اما در کتیبه‌های سلطنتی آنها در زمره اقوامی ذکر می‌شوند که موظف به پرداخت *bāji*- هستند (Tuplin, 1987, p. 142). و دست آخر اینکه، اگر به هرودوت استناد کنیم (Herodotus, 1860/1983, Vol. 6, p. 59)، شاهان هنگام به تخت نشستن، بقایای مالیاتی شاه پیشین را اخذ نمی‌نمودند و مثلاً بردیا به مدت سه سال نه تنها مالیات‌های اضافی، بلکه کل مالیات‌های آزاد را به مدت سه سال بخشید (Dandamayev, 1980/1994, pp. 197-198). انتظار این است که داریوش هم همین معافیت‌ها را برقرار کرده باشد، به‌ویژه، در زمان نقر کتیبه بیستون که بحران‌های فزاینده در جریان بود و سلطنت وی هنوز به طور کامل مستقر نشده بود؛ اما در مقابل، کتیبه بیستون بر اخذ *bāji*- از ملل مغلوب تأکید می‌کند (ستون ۱، بند ۱۹).

در این مقاله تلاش می‌شود با بررسی بند شش از سنگ‌نبشته داریوش اول در نقش‌رستم (DNb 6: 24-27) و مقابله آن با همین بند در رونوشت ایلامی آن، در پرتو نوشته‌های یونانیان و اسناد آرامی دوره هخامنشی، نشان داده شود که *bāji*-، دست‌کم در آغاز این دوره، معنای «خراج» و مالی که به صورت «موظفی» پرداخت می‌شده، نداشته است و بیشتر به نظر می‌رسد نوعی از پیشکش بوده که در حد «توانایی» به شاه پرداخت می‌شده است. همچنین این پرداخت، دوسویه بوده یعنی متقابلاً، از سوی خزانه شاهی به پرداخت‌کننده هدیه‌ای پیشکش می‌شده است. ظاهراً در دوره هخامنشیان، *bāji*- و اصولاً هر نوع پیشکش یا خدمت خارج از وظایف دیوانی - به دقت در دفاتر خاصی ثبت می‌شده است و همین ثبت و ضبط دقیق، به مرور نوعی الزام و تعهد را نه تنها در کلیت پرداخت، بلکه حتی در مقادیر آن، سبب شده است و تلقی متأخر از مفهوم *bāji*- در معنای مالی که از روی «اجبار» پرداخت می‌شود، محتملاً ناشی از همین مسئله است. با این حال، ردپای «اختیاری» بودن پرداخت باج در ادبیات فارسی، حتی در سده‌های اسلامی نیز مشهود است که بدان پرداخته می‌شود.

### پیشینه پژوهش

پاول هرن<sup>۱</sup> نخستین کسی بود که در سال ۱۸۹۳م. اشتقاق علمی از واژه *bāji*- ارائه داد<sup>۲</sup> که دو سال بعد توسط هاینریش هوبشمان<sup>۳</sup> تصحیح شد و به طبع رسید (Horn & Hübschmann, 1895/1977, p. 198). موری در سال ۱۹۶۶م. خاطرنشان کرد که *bāji*- در معنای «سهم پادشاه» است (Sancisi-Weerdenburg, 1989, p. 137). پیر بریان این مفهوم را پی گرفت و در پژوهشی که در سال ۱۹۸۲م. منتشر کرد، به آن پرداخت. همچنین نامبرده با همکاری هرن‌اشمیت در سال ۱۹۸۶م. همایشی با عنوان «شاهان، خراج، دهقانان»<sup>۴</sup> برگزار کرد. مقالات این همایش در سال ۱۹۸۹ منتشر شد که در آن درباره ابعاد مختلف نظام خراجگزاری در امپراتوری هخامنشی و نیز مفهوم *bāji*- بحث شده است (Briant & Herrenschmidt, 1989)؛ هرن‌اشمیت در همین مجموعه، با بررسی کتیبه‌های سلطنتی و الواح ایلامی، مدعی شد که *bāji*- در پارس به معنای «سهم پادشاه» بوده است اما در دیگر نواحی امپراتوری در معنای «خراج» به کار می‌رفته است (Herrenschmidt, 1989). ویردنبورگ با توجه به ناسازگاری فهرست شهری‌های خراج‌گزار در نوشته‌های هرودوت و فهرست ملل باخ‌پرداز در کتیبه‌های سلطنتی، به درستی دریافت که *bāji*- در دوره هخامنشیان بیشتر در معنای «هدیه» بوده است (Sancisi-Weerdenburg, 1989). تاپلین با بررسی الواح بارو که در آنها *bāji*- به صورت وام‌واژه آمده است، ابعاد نمادین این نوع پرداخت را یادآور می‌شود (Tuplin, 2008). کینگ نشان داد که *bz(y)* مندرج در نوشته‌های آرامی که باومن آن را به اشتباه واژه‌ای مذهبی قلمداد کرده بود (Bowman, 1970)، همان *bāji*- پارسی باستان است، او *bāji*- را یک نوع «پرداخت عمومی» قلمداد نمود (King, 2019).

### روش پژوهش

بخش مهمی از اسناد و کتیبه‌های دوره هخامنشی که با عنوان «کتیبه‌های سلطنتی» متمایز می‌شوند، سه‌زبانه و به زبان‌های پارسی باستان، ایلامی هخامنشی و اکدی (گوش بابلی نو) است. کتیبه‌های

<sup>۱</sup>. Paul Horn. زبان‌شناس آلمانی ۱۹۰۸-۱۸۶۳م.

<sup>۲</sup>. کتاب هرن با عنوان *اساس اشتقاق فارسی* توسط جلال خالقی مطلق ترجمه و در نهایت در سال ۱۳۹۳ به طبع رسید

<sup>۳</sup>. Johann Heinrich Hübschmann. زبان‌شناس و ایران‌شناس آلمانی ۱۹۰۸-۱۸۴۸م.

<sup>۴</sup>. Rois, Tribute et Paysans



مفهوم واژه پارسی باستان -bāji- در منابع دوره هخامنشی ۲۷۱

سلطنتی - جز برخی استثناها مانند DB و DSf- محتوایی قالبی دارند و از اینرو کمتر به نظر می‌آید که بتوانند حقیقتی نو را که تاکنون بر ما نامکشوف بوده است آشکار نمایند. پذیرفته شده است که این رونوشت‌ها، از یک نسخه پارسی مرجع که احتمالاً به خط آرامی نگاشته شده بوده است، تنظیم شده‌اند (Herzfeld, 1934, p. 48; Bae, 2001). با این حال، دبیران در نگارش خود دست‌بسته نبودند و آن اندازه آزادی داشتند که در برخی واژگان و عبارات، متناسب با پس‌زمینه فرهنگی جامعه خود و یا دانش ادبی خویش، دگرگونی‌هایی را به وجود بیاورند و گاه دست به جرح و تعدیل بزنند (Rollinger, 2016; Panaino, 2018). توجه به این تفاوت‌ها می‌تواند حقایق مهمی را برای پژوهشگر برملا سازد؛ به زعم واترز، «این اختلافات می‌تواند ما را یاری کند از میان این حذف و اضافه و جرح و تعدیل‌ها، برخی پیام‌های فرهنگی را در کتیبه‌های سه‌زبانه رمزگشایی کنیم» (Waters, 2014, p. 12). هرچند که در این زمینه باید جانب احتیاط را نیز رعایت کرد، اما همانطور که گفته شد، کاتبان بابلی بیشتر، اصطلاحات خاصی را مطابق با فرهنگ میان‌رودان به کار برده‌اند که در استفاده آنها در فرهنگ ایران گمراه‌کننده است (Malborn-Labat, 2017, p. 472)؛ این موضوع را لوکوک نیز یادآوری می‌کند (Locoq, 1997/2003, p. 264). اما رونوشت‌های ایلامی حائز اهمیت‌اند؛ کاتبان ایلامی تلاش کرده‌اند تا جایی که می‌توانند به کنه مقاصد تبلیغاتی پادشاهی پارسی نزدیک بشوند. ایلامیان از رهگذر سده‌های طولانی از همزیستی با پارسیان و مادها، توانسته‌اند ماهیت فرهنگ ایرانیان را به خوبی دریابند و از اینرو گنجینه‌ای از وام‌واژگان ایرانی را پیش روی محقق می‌گذارد که در کتیبه‌های پارسی آنها را نمی‌یابیم. در این مقاله نقطه عزیمت تحقیق، رونوشت‌ها و الواح ایلامی باروی تخت-جمشید و تفاوت‌های آنها با کتیبه‌های پارسی است. این تفاوت‌ها در پرتو نوشته‌های یونانیان، اسناد آرامی و متون فارسی میانه بررسی می‌شود.

### مفهوم باج در سنگ‌نوشته داریوش اول در نقش رستم DNb

بر دیواره آرامگاه داریوش در نقش‌رستم، دو کتیبه سه‌زبانه نقش بسته است. مفاد کتیبه نخست که با نشانه اختصاری DNa مشخص می‌شود، درباره تکوین جهان، القاب شاهی و فهرست اقوام تابعه و از آن دست مضامینی است که در دیگر کتیبه‌های سلطنتی می‌یابیم. اما سنگ‌نوشته DNb مضمونی

بسیار شخصی دارد و به برشماری فضائل روحی و توانایی‌های جسمانی و رزمی (هنرهای) شاه می‌پردازد. در بند شش کتیبه، داریوش دربارهٔ حس «حق‌شناسی» خود نسبت به رعایا داد سخن می‌دهد: «آنچه مردی متناسب با توانایی خود می‌کند یا به جای می‌آورد، خشنود هستم و مرا کام بسیار است و نیک خشنود هستم» (Schmitt, 2000, p. 40). لوکوک با توجه به رونوشت اکدی همین بند، احتمال نوعی «مشارکت مالی» را مطرح می‌کند (Lecoq, 1997/2003, p. 266). برگردان هینتس از رونوشت اکدی کتیبه هم نظر لوکوک را تأیید می‌کند: «در رابطه با کسی که از او به میزان بسیار به من سود رسیده است، متناسب با خوبی‌ای که او [به من کرده است]، بسیار خشنودم» (Hinz, 1969/2008, p. 86).

اما رونوشت ایلامی به گونه‌ای مشخص به *bāji-* اشاره می‌کند: «و مردی (که) همکاری می‌کند همچین *mannatme* می‌آورد...»؛ هَلْک، واژه‌ی ایلامی *ma-na-ut-me* (/mannatme/) را، برابر *bāji-* در پارسی باستان می‌داند (Hallock, 1969, p. 724) چه، این واژه در رونوشت ایلامی کتیبهٔ DNa در برگردان *bāji-* به کار رفته است (DNa 3: 19) و تنها نیز در همین کتیبه آمده است و در دیگر کتیبه‌های چندزبانه، کاتبان ترجیح داده‌اند که همان واژهٔ پارسی *bāji-* را به صورت *bazi(š)* به کار ببرند؛ از اینرو دربارهٔ معنای آن در ایلامی اظهارنظر بیشتری نمی‌توان کرد و صرفاً می‌توان به این اکتفا نمود که واژه، پایانهٔ *-me* (که پسوندی اسم‌ساز است)، گرفته است. پس با در نظر گرفتن رونوشت ایلامی و پارسی باستان به گونه‌ای همزمان، می‌توان این بند از کتیبه را بدین صورت ترجمه نمود: «مردی که متناسب با توانایی خود کاری (همکاری) می‌کند یا *bāji-* می‌آورد، خشنود هستم و مرا کام بسیار است و نیک خشنود هستم».

عبارت «متناسب با توانایی (*dynamin*) خود»، در نوشته‌های یونانیان هم، دربارهٔ ارائهٔ «پیشکش» (*dôros*) به پادشاه پارسی دیده می‌شود؛ *آلیان*<sup>۱</sup> می‌نویسد: «در نزد پارسیان رسم (*nomos persikos*) و عادت... است که هر کدام بر حسب توانایی و تمکن خود (*kata tēn heautou dynamin*) به او [شاه] هدیه تقدیم می‌کنند... همهٔ اینها را هدیه (*dôron*) می‌نامند و شاه نیز به همین عنوان آنها را دریافت می‌کند» (Calmeyer, 1980, p. 57). افراد بی‌چیز می‌توانستند شیر، پنیر، خرما، گندم یا میوه‌های فصل را پیشکش کنند. الی‌ین قصهٔ یک پارسی بسیار فقیر را ذکر می‌کند که

<sup>1</sup>. مورخ رومی ۲۳۵-۱۷۵ م. Claudius Aelianus

مفهوم واژه پارسی باستان *bāji-* در منابع دوره هخامنشی ۲۷۳

«چون چیزی برای پیشکش کردن نداشت، ظرفی از آب رودخانه کوروش را به حضور اردشیر می‌برد و یا دهقان دیگری فقط یک انار به او هدیه می‌کند» (Calmeyer, 1980, p. 57). به نظر می‌رسد که ترکیب *bāji-* و «توانایی» (در پارسی باستان: *-tav*) آن اندازه در ادبیات شفاهی پرکاربرد بوده است که حتی پس از هزار سال، در شعر فارسی در همنشینی یکدیگر ظاهر می‌شود: «بپذرفت هر مهتری باژ و ساو ... نکرد آزمون گاو با شیر تاو» (Ferdosi, 1974, Vol. 2, p. 3) و یا «زکس ما نجستیم جز باژ و ساو... هر آنکس که او داشت با باژ تاو».

طبیعتاً اندازه «در حد توانایی»، برای متمکنان متفاوت بود. گزنفون در *کوروش‌نامه* می‌نویسد: ساتراپ‌ها مکلف بودند «از مقرر حکمرانی خود هر چه را که بهتر از همه چیز بود به حضور پادشاه بفرستند» و اقوام مطیع نیز «اگر بهترین فراورده‌های گله‌داری و کشت زمین و صنعت کاران خود را به پیشگاه کوروش نمی‌فرستادند خود را مغضوب احساس می‌کردند» (Xenophon, 1803/2007, book 8). این هدایا در نوع خود «کالای نفیس» (*Prestige goods*) بود و نه «مصرفی» (Sancisi-Weerdenburg, 1989, p. 138)؛ چیز «بارزش» و «تماشایی» (Zaccagnini, 1989, p. 195) و اجناس «کار شده‌ای» که شکل و فرم خود را در گذر زمان حفظ کند و قابلیت تبادل داشته باشد.

در سال ۱۳۴۶ به گونه‌ای اتفاقی در زمین‌های اطراف تخت جمشید کتیبه‌ای از دل خاک بیرون آمد که در بررسی‌های اولیه مشخص شد که متعلق به خشایارشا<sup>۱</sup> است و به نظر می‌رسید که رونوشتی از سنگ‌نبشته *DNb* باشد (Schmitt, 2000, p. 25). کتیبه نویافته، که با عنوان اختصاری *XPI* شهره شد<sup>۲</sup>، در املا و صرف و محتوای برخی بندها، با سنگ‌نبشته *DNb* تفاوت‌هایی داشت؛ از جمله در بند ششم که موضوع بحث این مقاله است: «مردی که بر حسب توانایی کاری انجام می‌دهد و چیزی می‌آورد، خشنود هستم و (مرا) کام بسیار است و راضی هستم و مرد وفادار را بسیار (پاداش) دهم». مشخص است که جمله «مرد وفادار را بسیار (پاداش) دهم» در سنگ‌نبشته *DNb* نیامده است. با این حال به گونه‌ای عجیب، اشمیت این جمله را در زمره بند شش از *DNb* ذکر کرده و آشکار است

<sup>۱</sup>. «خشایارشا»، صورت درست تلفظ نام این شاه در کتیبه‌های پارسی باستان است که در این مقاله رعایت شده است. «خشایار» و خشایارشا»، صورت‌های عامیانه اما جاافتاده و مصطلح از «خشایارشا» است.

<sup>۲</sup>. هینتس در ابتدا، نشانه اختصاری *XDNb* را برای کتیبه نویافته در نظر گرفت که ارتباط کتیبه را با سنگ‌نبشته آرامگاه داریوش اول نشان می‌داد؛ اما بعدها نشانه *XPI* برای آن مقبولیت عام یافت.

که با کتیبه XPI خلط کرده است (Schmitt, 2000, p. 34). هینتس هم همین اشتباه را تکرار کرده است (Hinz, 1969/2008, p. 78)؛ اما کنت به درستی فقط آنچه را که در DNB هست، آورده است (Kent, 1950/2012, p. 435).

در هر صورت، جمله پایانی نشان می‌دهد که «آورنده/پرداخت‌کننده -bāji»، در مقابل، چیزی «دریافت» می‌کرده و به عبارتی «پاداش» می‌گرفته است و شواهد تاریخی هم این موضوع را تأیید می‌کند؛ پلوتارک می‌نویسد: «دهقانان در برابر هر هدیه‌ای که به شاه تقدیم می‌کردند، هدیه‌ای دریافت می‌کردند» (Briant, 1996/1998, p. 831). توسیدید در قیاس پادشاه پارسی با دیگر پادشاهان، او را کسی می‌داند که «بیشتر تمایل دارد بدهد تا آنکه بگیرد» (Stronk, 2014, p. 70). گزنفون نیز همین را تأیید می‌کند، او در *کوروش‌نامه* می‌نویسد: «کوروش در داد و دهش و بذل و بخشش سرآمد اقران بود» (Xenophon, 1803/2007, book 8, 231)؛ و در *آناکسیس* درباره کوروش جوان می‌نویسد: «اگر فردی فرمان‌های او را به دقت اجرا می‌کرد، هرگز تلاش و کوشش او را بی‌پاداش نمی‌گذاشت... او در تقسیم هدایا (dôron) بخشنده‌ترین مردمان بود» (Briant, 1996/1998, p. 645) و ملاحظه می‌شود که چنین توصیفات دقیقاً با بند شش کتیبه DNB همپوشانی دارد. تبادل هدایا سنتی بود که حتی در دوره صفویه هم همچنان برقرار بوده است؛ تاورنیه سیاح ایتالیایی می‌نویسد: «در ایران... خلاف عثمانی، خلعتی را دریافت نمی‌کنند مگر اینکه به آورنده‌اش چیزی هدیه دهند و گاهی پادشاه جز با پرداخت هزار تومان انعام به آورنده خلعت رهایی نمی‌یابد» (Tavernier, 2010, p. 136).

### **bāji- در دیگر منابع هخامنشی**

همانطور که ذکر شد، در رونوشت‌های ایلامی کتیبه‌های سلطنتی و الواح خزانه و باروی تخت‌جمشید که عمدتاً به زبان ایلامی هخامنشی است، -bāji پارسی باستان به صورت وام‌واژه (bazi(š) به کار گرفته شده است<sup>۱</sup>. در الواح بارو، (bazi(š) عموماً در قالب محصولات کشاورزی چون غله و دام (کوچک جنه) است (Briant, 1996/1998, p. 829) که از پارس دریافت می‌شود. همچنین در الواح، با دو عنوان ba-zi-iš-hu-ut-ti-ra و ba-zi(-i)š-ka4-ra روبرویم که کخ اولی را «دریافت‌کننده مالیات غله» و دومی را «خراج‌گیر» معنا می‌کند (Koch, 1992/1997, p. 71). با این حال، اگر به نظر

<sup>۱</sup> افزوده -š- در ایلامی هخامنشی برای نام‌های ایرانی به کار می‌رود (Tavernier, 2007, 101).

مفهوم واژه پارسی باستان *bāji-* در منابع دوره هخامنشی ۲۷۵

گرشویچ استناد کنیم که */huttira/* و */kurra/* را در یک معنا دانسته و هر دو را نماینده *-kara* (کردن، ساختن) پارسی باستان می‌داند (Gershevitch, 1983, p. 52)، در این صورت باید هر دو واژه را «*bāji-*پرداز» معنا کنیم. تاورنیه نیز هر دو عنوان را در معنای «*bāji-*پرداز» می‌داند (Tavernier, 2007, pp. 677,700).

در یک لوح خزانه (PT 54)، *bazikara* به گونه‌ای غیرعادی، مسئول گروهی از صنعتگران (*kurtaš*) است که کمرون احتمال می‌دهد که این پیشه‌وران «مسگر» باشند (Cameron, 1948, p. 168). گرشویچ عقیده دارد که *bazikara* در اینجا «سازندهٔ محفظه‌های *-bāji*» است (Gershevitch, 1951, p. 139)؛ اما تاورنیه نظر او را به خطا می‌داند (Tavernier, 2007, p. 417). با این حال محتمل است که نظر گرشویچ صحت داشته باشد، چه اینکه یکی از وظایف کارمندان خزانه مدیریت و بسته‌بندی کالاها بوده است و مثلاً آگاهییم که در میان‌رودان، از محفظه‌های چرمی (*kīsu*) که توسط کارکنان خزانه تهیه می‌شد، برای ذخیرهٔ فلزات گرانبها استفاده می‌کردند (Kawase, 1986, p. 271). اتفاقاً در یک لوح باروی تخت جمشید به چنین منظوری برمی‌خوریم: لوح PF 412 دربارهٔ دریافت آردی صحبت می‌کند که برای فرآوری پوست گاو *KUŠ.GUD<sup>meš</sup>* و گوسفند؟ *KUŠ<sup>meš</sup>* و *ku-ri-um-ma* اخذ شده است. هُک این واژهٔ آخر را در معنای «نان»<sup>۱</sup> گرفته است (Hallock, 1969, pp. 164-165)؛ اما وقتی به دو واژهٔ پیشین افزوده شود، مطلوب به نظر می‌رسد که نظر پاتز و هنکلن را صائب بدانیم که *ku-ri-um-ma* را از ریشهٔ ایرانی *-griva\** در معنای «محفظه» می‌داند (Potts & Henkelman, 2021, pp. 183-184). چرا چنین چیزی پذیرفتنی است؟ از طریق الواح بارو، تعداد ۲۳ خزانهٔ محلی را می‌شناسیم که ورودی آنها صرفاً آرد (*ZID*) و روغن کنجد و نیز پوست (گوسفند، بز و گاو)، بوده است. آرد و روغن کنجد برای فرآوری چرم به کار می‌آمده است، از چرم، هم برای کتابت و هم برای ساخت محفظهٔ *bāji-* دریافتی استفاده می‌کرده‌اند (Kawase, 1986, pp. 263-271) و احتمالاً *bazikara* (حداقل در PT 54) مسئول آن بوده است.

اما در الواح بارو، *bazi(š)* صرفاً محدود به شهربی پارس و محصولات کشاورزی و دامی نیست. در لوح PF 1495 دربارهٔ پرداخت جیره به مردانی صحبت می‌شود که *bazi(š)* را که متعلق به فردی به نام

<sup>۱</sup>. تاورنیه *ku-ri-um-ma* را وامواژه‌ای پارسی از *\*xvar-* می‌داند در معنای «غذای گرم» (Tavernier, 2007, 458).

Udana از BARRIKANA است، به شوش از طریق تخت‌جمشید حمل می‌کنند (Hallock, 1969, p. 419). BARRIKANA محلی مرتبط با «رُخَج» (آراخوزیا) شهربی واقع در شرق افغانستان است که اتفاقاً در لوحی دیگر NN 1898 مجدداً به حمل باج از این محل به شوش سخن به میان می‌آید. ما شاهد دیگری هم از انتقال باج از رُخَج به جنوب غرب ایران داریم: در طی کاوش‌های موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در ۱۹۳۳ م. تا ۱۹۳۸ م. به سرپرستی اریک اشمیت<sup>۱</sup> در ضلع شرقی صفة تخت‌جمشید، تعدادی اشیاء کوچک (هاون، سینی، دسته‌هاون و ...) از سنگ سبز، از دل خاک بیرون آمد که تعدادی از آنها نوشته‌هایی کوتاه به خط و زبان آرامی داشتند (King, 2019, p. 185). اشمیت در ابتدا عقیده داشت که این هاون‌ها و بشقاب‌ها، اشیاء آئینی‌اند؛ اما بعداً مشخص شد که او اشتباه می‌کرده است. متن برخی از آنها، این ظروف را 'bz رُخَج در سال فلان معرفی می‌کند. ریموند باومن، نخستین مترجم این متن‌ها، 'bz را گونه‌ای «فدیة» آئینی دانسته بود (Bowman, 1970, p. 91). در این باره او، محتملاً اسناد دیگر آرامی را مد نظر قرار داده است: در نامه‌های آرامی مربوط به شهربی بلخ در سده چهارم پیش از میلاد (C1 44)، از 'bg سخن به میان می‌آید که برای یشتها ('št) در نظر گرفته شده است. ناوه و شاکید آن را «فدیة» و «نذر» ترجمه می‌کنند (Naveh & Shaked, 2006, pp. 177-178) و تاورنیه آن را در معنای «پیشکش» و «سهم تخصیص یافته» از 'bāga-ya ایرانی می‌داند (Tavernier, 2007, p. 461) و ریشل، «سهم» معنا کرده است (Reichelt, 1911, p. 243). به این معنای «باج» عموماً کمتر توجه شده است به طوری که در متون فارسی میانه و نو اغلب «باژ» علاوه بر خراج، در معنای «زمزمه» و «دعای آهسته» آمده است که این دومی از ریشه فعل ایرانی کهن -ḡaç\* در معنای «گفتن» و «صحبت کردن» است (Cheung, 2007, p. 404). با این حال «باژ» در معنای «احسان» و «صدقه» و «پیشکش نذری» در متن‌های فارسی میانه و نو، از «باژ» در معنای «دعای آهسته» قابل تمیز است؛ در گجستک / بابلیش، رساله‌ای از دوره ساسانی می‌خوانیم: «عبدالله گجسته ... روزی گرسنه و تشنه به آتگاه... آمد [بدین منظور]: باژ گیرم. آنجا کسی نبود که باژ

<sup>1</sup> Erich Friedrich Schmidt. باستان‌شناس آلمانی-آمریکایی ۱۹۶۴-۱۸۹۷ م.

مفهوم واژه پارسی باستان -bāji- در منابع دوره هخامنشی ۲۷۷

دادی... مردی بدو گفت: چرا باید... به احسان مردم امیدوار بود که ... تو را صدقه‌ای ندهند و سست و خوار و بی‌حرمت دارند؟»<sup>۱</sup> (Nazari Farsani, 2018, p. 107).

bg<sup>۱</sup> در این معنی، می‌تواند دامنه معنایی فزونتری نیز به خود بگیرد. در *تورات*، سفر دانیال ptbg (p<sup>۱</sup>tbg) در معنای «غذا» است (۱۱:۲۶؛ ۱۶، ۱۵، ۱۳، ۸، ۵:۱) و اغلب با mlk (پادشاه) همراه می‌شود و بیشتر معنای «غذای پادشاه» یا غذایی که از سوی پادشاه «تخصیص یافته است» از آن استنباط می‌گردد (Hedayat, 1972, p. 40). این وام‌واژه‌های پارسی (محتماً در اصل مادی)<sup>۲</sup> از ریشه هندوایرانی \*pati-bāga- است. \*pati- پیشوند است در معنای «پیش» و -bāga- «سهم پادشاه» را افاده می‌کند، ولی پذیرفتنی است که آن را در معنای «غذای پیشکش» در نظر بگیریم. چه اینکه رسم پیشکش کردن غذا از سوی پادشاه، رسمی کهن بوده است. گزنفون می‌نویسد که کوروش «یاران قدیمی را بر سفره خویش فرا می‌خواند... و خود از همان غذایی می‌خورد که دیگران می‌خوردند و برای اینکه محبت خاص خود را نشان بدهد قسمتی از غذای خود را برای دوستان و یاران غایب، یا کسانی که نگهبانی کاخ را به عهده داشتند، می‌فرستاد... چون می‌خواست کسی را مورد عنایت خاص خود قرار دهد ظروفی را که در آنها برای او غذا آورده بودند به نزدش می‌فرستاد» و سپس می‌افزاید: «این رسم امروز نیز نزد پادشاهان پارس معمول است و چون برای کسی از خادمان از سفره پادشاه ظرفی از غذا می‌آوردند، عموم حضار وی را مورد ستایش قرار می‌دهند» (Xenophon, 1803/2007, Book 8, p. 227).

این رسم (nomos) در نوشته‌های یونانیان برجسته است و کسی که از غذای پادشاه سهمی به او می‌رسید homotrapezos (هم‌سفره) شاه تلقی می‌شد که عنوان بسیار مهمی بود (Briant, 1996/1998, p. 650). محتمل است که homotrapezos برگردان تحت‌الفظی واژه ایرانی «انباز»

<sup>۱</sup> در شعر فردوسی نیز «باز» در معنای «احسان» و «پیشکش نذری» در بیت «پرستنده آذر زردهشت... همی رفت با باژ و برسم به مشت» آمده است. مرحوم محمد معین، باژ را در این بیت به معنای «دعا» و «مزمه» در نظر گرفته است، اما با توجه به حرف ربط «و» که «باز» را به «برسم در مشت» افزوده است، به صواب نزدیکتر است که باژ را در معنای «پیشکش» در نظر گرفت (Khalaf-e Tabrizi, 1963, Vol 1).

<sup>۲</sup> تدوین کتاب *دانیال* در بابل و در نیمه نخست سده ششم ق. م صورت گرفته است و تأثیرات فرهنگ دربار مادی در آن مشهود است. بیشتر وام‌واژه‌های این کتاب صورت مادی (یا گویش‌های پیشامادی) از زبان‌های ایرانی را نشان می‌دهد. Pt- صورت کهن از این پیشوند ایرانی را نمایش می‌دهد در حالی که در پارسی باستان باید به صورت paiši- باشد (Kent, 1950/2012, p. 630).

(فارسی میانه: hambāy) باشد که در نامه‌های آرامی ارشام والی مصر به مباشرش در دوره هخامنشیان به صورت وام‌واژه پارسی hnbḡ آمده است (نک. Driver, 1965). تاورنیه آن را «شریک» و «همکار» معنا می‌کند (Tavernier, 2007, p. 425). اما به صواب نزدیکتر است که واژه را «همسفره» معنا کنیم. دموکدِس طبیب یونانی داریوش و مگابیز از اشراف همراه داریوش، دو تن از دریافت‌کنندگان این لقب مهم بوده‌اند (Briant, 1998, p. 60).

با این حال کینگ، در بررسی مجدد نوشته‌های آرامی اشیاء خزانه، bz' را همان bāji- پارسی باستان می‌داند که از آن «پیشکش آئینی» یا «فدیه» استنباط نمی‌شود. او استدلال می‌کند که bz' درست در همان جایی ظاهر می‌شود که در دیگر متن‌ها škr' آمده است، او škr' را وام‌واژه‌ای اکدی از iškāru می‌داند (King, 2019, p. 196). در متن‌های آشوری، iškāru شامل پرداخت چوپانان تیول‌ها و املاک سلطنتی به شاه است (Grob, 2020, p. 473). پرداخت‌هایی که عموماً در قالب «جنس» مانند آجر، البسه و حیوانات صورت می‌گرفته است (Schütze, 2021, p. 419). در فرهنگ واژگان اکدی ویسبادن، iškāru «دریافت کالای تمام شده» و «سهم» معنا شده است (Black et al., 2000, p. 133)؛ کَلِبر، škr' را در معنای «سهم» و «مالیات» می‌داند (Kleber, 2021, p. 4)؛ کینگ، iškāru را نوعی «موظفی از اشیاء پرداخت شده به شاه از طرف نخبگان» و آن را زیرمجموعه «باج» bz' می‌داند (King, 2019, p. 197).

در هر حال، iškāru نوع ویژه‌ای از کالاها را شامل می‌شده است، مثلاً در پرداخت‌های چوپانان، فقط شامل گوسفندهای پشمین و نه گوشتی می‌شود (Potts & Henkelman, 2021, p. 373). کینگ با استناد به کاربرد این واژه در متون آشوری، iškāru را «محصول تمام شده» و «ویژه» می‌داند که در حالت کلی «نوعی تبدیل مالیات محصولات کشاورزی [یا مواد خام] به اشیاء بادوام و قابل حمل بوده که بتواند مدت زیادی ارزش خود را حفظ بکند» (King, 2019, pp. 197-198). iškāru مالیات افرادی را شامل می‌شود که وابسته به دربار نیستند اما اجاره‌دار یا تیول‌دار آن بوده و موظف‌اند مواد خام و سرمایه‌ای را که به آنها تحویل می‌شود، به کالاهای نفیس و تشریفاتی (Perstige goods) تبدیل کرده و به دربار تحویل نمایند (Schütze, 2021, p. 419). کینگ اعتقاد دارد که عنوان gall که در آرامی و اکدی در معنای «سنگ» است، و در نوشته‌های آرامی اشیاء ارسالی از رُخج مندرج است، صرفاً به جنس کالا اشاره ندارد، بلکه «کار» بر روی سنگ را مشخص می‌کند که ارزش افزوده



مفهوم واژه پارسی باستان *bāji-* در منابع دوره هخامنشی ۲۷۹

سنگ را متذکر می‌شود؛ همینطور صفت‌های *hšynpyn* که در پارسی باستان به معنای «مات» (OP: *axšaina*) و *kptwtk* در معنای «کیود، لاجوردی» (در پارسی باستان: OP. *katapatuka*) است را عناوینی برای تأکید بر کیفیت ممتاز این اشیاء قلمداد می‌کند (King, 2019, p. 195). ویردنبرگ گمان می‌کند که نقوش برجسته آپادانا از مردانی که پیشکش حمل می‌کنند، ناظر به همین نوع از اشیاء «نفیس» باشد؛ اشیاء کارشده‌ای که در طول زمان و حتی پس از اینکه مکرراً دست به دست شدند، شکل و فرم خود را حفظ می‌کنند (Sancisi-Weerdenburg, 1989, p. 138). کالاهای «نفیس» در اقتصاد دوره گذار از نظام تهاتری و «کالا به کالا» به اقتصاد مبتنی بر «پول»، نقش مهمی را بازی می‌کرده است. این کالاها جایگزین «پول» بود اما کمیاب بودن آنها نوعی مزیت اقتصادی به دارنده آنها در تبادلات می‌بخشید (Claessen, 1989, pp. 52-53). در دوره هخامنشیان این کالاها شامل: ظروف قیمتی، جواهرات و ... به عنوان یک نظام پولی در «اقتصاد شاهی» عمل می‌کرد و کارکرد پول نقد را داشت که در یک نظام مبادله‌ای دو طرفه از هدایا میان شاه و رعایا، نقش کلیدی ایفا می‌کرد (Zournatzi, 2017, p. 171). کمرون به نقل از پولیکریتوس می‌گوید: «هر یک از شاهان در آکروپولیس برای خود ساختمان گنجینه‌ای را برای انبار *bāji-* و خراج دریافتی بنا نهاده بود... بیشتر در قالب طلا و نقره، اما نه پول نقد» و سپس اضافه می‌کند «به این دلیل که این اشیاء زرین و سیمین برای هدیه و ودیعه مناسب‌تر از پول نقد بود» (Cameron, 1948, p. 10). استرابون نیز برداشتی مشابه دارد: «حتی پس از به جریان گذاشتن سکه شاهی، بخش ناچیزی از درآمدهای خراج سالیانه به صورت سکه ضرب می‌شد؛ به طور کلی طلا و نقره به صورت اشیاء قلمزنی شده و جواهرات درمی‌آمدند...» و می‌افزاید «داوری بر این بوده است که این قبیل اشیاء که به صورت هنرمندانه‌ای روی آنها کار می‌شد، بیشتر مورد پسند واقع خواهد شد؛ یا به منظور هدیه دادن و یا برای نگه داشتن در خزانه‌ها و انبارهای سلطنتی» (Briant, 1996/1998, p. 851).

### دگرگونی مفهوم *bāji-*

اما مفهوم *bāji-* پس از دوره هخامنشیان دستخوش دگرگونی شد و «سهم شاه» از صورت «پیشکش»، به پرداختی «موظفی» و «الزام‌آور» تبدیل شد. البته ممکن است این دگرگونی خیلی پیشتر و در همان زمان هخامنشیان رخ داده باشد. یک دلیل این تغییر معنایی، شاید در بطن خود زبان فارسی

نهفته باشد: در فارسی میانه و نو، همنشینی باج با واژگانی چون «خراج» و «ساو»، مثلاً در ترکیب عطفی «باج و خراج»، معنای خراج را در باج اثر داده است.<sup>۱</sup> اصولاً در ترکیب‌های عطفی و عبارت‌های قالبی بر اثر مجاورت، معنی یک واژه در دیگری اثر می‌کند و از همین رو، واژگان فارسی معانی گسترده‌تری از آنچه واقعاً در گذشته بدان محدود بوده‌اند، می‌یابند (Ghaem-Maghami & Khatibi, 2013, p. 236).

اما دلیل مهمتر، «ثبت و ضبط» هر نوع هدیه‌ای بوده که به شاه و خزانه پیشکش می‌شده است. هرودوت (Xenophon, 1803/2007, book 8: 90) از «منشیانی» صحبت می‌کند که در جنگ سالامیس همراه خشیارشاه بودند و وظیفه آنها یادداشت نام پدر و شهر سربازی بود که خدمت ارزنده‌ای انجام می‌داده است تا با هدیه‌ای ارزنده کارش پاس داشته شود. هرودوت عنوان پارسی این نیکوکاران را orosange ذکر می‌کند که داندامایف احتمال می‌دهد تلفظ یونانی واژه ایرانی کهن *waru-sanḡa*\* باشد (Dandamayev, 1993/2021, p. 4). در کتاب *استر می‌خوانیم* که خشیارشا (اخشورش در تورات) در شبی که برایش «اسناد تاریخی سلطنت» می‌خواندند، وقتی به بخشی رسید که مردخای در حق او خدمت ارزنده‌ای کرده بود، متعجب گشت که چگونه پاداشی در خور نیکی‌اش به او داده نشده است و بی‌درنگ دستور داد که مردخای را خلعت شاهانه بپوشانند و بر اسبی شاهانه سوار نموده و در شهر بچرخانند (کتاب مقدس: استر). «نیکوکاران» شامل هدیه‌آوردندگان نیز می‌شدند: بریان از آلیان نقل می‌کند که دهقان بی‌چیزی که ظرفی آب از روخانه به اردشیر اهدا کرده بود، لقب نیکوکار دریافت می‌کند (Briant, 1996/1998, p. 430). همو از ارسطوی مستعار<sup>۲</sup> (دروغین) نقل می‌کند که هر دفعه که شاه در شهر حرکت می‌کرد و به او هدیه‌ای تقدیم می‌شد، «دستور می‌داد که نام هدیه‌دهنده و تاریخ هدیه را بنویسند و ثبت کنند» (Briant, 1996/1998, p. 662).

بنابراین مشخص است که نام و عنوان هدیه‌آوردندگان در دفاتر ویژه‌ای که برای همین منظور در دربار وجود داشت ثبت می‌شده است و مسلماً شهریه‌ها و تیول‌ها هم مشمول این موضوع می‌شده‌اند و از اینرو به تدریج هدایا نیز همچون خراج و دیگر موظفی‌ها، به پرداختی الزام‌آور تبدیل شده است. دشوار

<sup>۱</sup> «خراج» در اسناد آرامی بلخ به صورت *hlk* آمده است و ناوه و شکید آن را در معنای «مالیات بر زمین» می‌دانند و در تلمود به صورت *kr'g* یا *kr'g'* در همان معنا به کار رفته است (Naveh & Shaked, 2006, p. 30). *hlk'* ظاهراً از واژه اکدی *ilku* گرفته شده است (Kleber, 2021, p. 4). احتمال دارد این واژه از ریشه فعل *alākū* در معنای «راه رفتن» باشد.

<sup>۲</sup> Pseudo Aristotle.

مفهوم واژه پارسی باستان *bāji-* در منابع دوره هخامنشی ۲۸۱

است که بپذیریم این دگرگونی به یکباره و مثلاً در دوره هخامنشیان رخ داده باشد. هر چند هرن اشمیت معتقد است که در فاصله میان نقر کتیبه بیستون، که در آن پارسیان در شمار اقوام *bāji-* گزار ذکر شده‌اند، تا کتیبه DPe و دیگر کتیبه‌ها که پارسیان از *bāji-* معاف شده‌اند، نوعی دگرگونی در مفهوم این واژه از «سهم پادشاه» به سوی «خراج» رخ داده است، اما بریان بر این باور است که این دگرگونی به یکباره و پس از کتیبه بیستون اتفاق نیفتاده و بلکه پیشینه‌ای طولانی‌تر دارد (Tuplin, 2008, p. 384). ظاهراً حتی در دوره آشور نیز هدایا (در اکدی و آشوری: *tāmartu*) چون خراج، جنبه «موظفی» و «الزام‌آور» داشته است (Zaccagnini, 1989, p. 197). در اسناد *موراشو*<sup>۱</sup> که منعکس کننده اقتصاد شهری بابل در نیمه دوم سده پنجم پیش از میلاد است، هدیه و خراج اگرچه دو اصطلاح متفاوت‌اند اما در تعهد مالیاتی هر دو جنبه تکلیف و وظیفه مشخص دارند (Briant, 1996/1998, p. 830)؛ تا آنجا که بریان به این نتیجه می‌رسد که در دوره هخامنشیان «استنکاف از پرداخت هدایا به همان اندازه خودداری از پرداخت خراج مجازات داشته است» (Briant, 1996/1998, p. 8828). جنبه الزام‌آور هدیه در دوره پس از هخامنشیان کاملاً جنبه رسمی یافت به طوری که در *شاهنامه* مکرراً «باج» با صفت «گران» همنشین می‌شود. تاورنیه سیاح ایتالیایی، درباره هدیه هلندیان به دربار صفوی که ساعتی با پایه برنجی مطلا بود، می‌نویسد که ناظر بیوتات، هنگامی که به رسم معهود آن را محک می‌زند و متوجه عیار پایین آن می‌شود، به شاه اطلاع می‌دهد؛ شاه عصبانی شده و دستور می‌دهد هدیه را بازگردانده تا پایه را فوراً از طلا بگیرند (Tavernier, 2010, pp. 154-155). در روایتی دیگر از سفیر هلند سخن می‌راند که دو هزار سکه طلا به دربار هدیه می‌کند، اما گویا دو عدد از آنها تقلبی بوده است. وقتی سفیر از دستور خزانه‌دار برای تعویض سکه‌های تقلبی استنکاف می‌ورزد، مترجم او به سختی تنبیه می‌شود و مأموران حین کتک زدن مترجم می‌گویند: «به جای دو هزار سکه، هزار سکه تقدیم می‌کرد که همه بی‌غش باشد؛ مگر قصد دارد که به شاه توهین بکند و مگر شاه [عباس اول] کسی را مجبور کرده بود که بیش از آنچه خودش می‌خواهد پردازد» (Tavernier, 2010, p. 155).

<sup>1</sup> . Murašu Archive

### نتیجه‌گیری

با بررسی بند ششم از سنگ‌نبشته نقش‌رستم (DNb) و همین بند در رونوشت ایلامی آن و کتیبه خشیارشا XPI مشخص شد که -bāji در دوره هخامنشیان، نوعی پرداخت «اختیاری» و «در حد توان» به شاه بوده است که اغلب با خلعتی متقابل از سوی شاه به پیشکش‌کننده همراه می‌شده است. شواهد موجود در منابع دیگر هخامنشی چون نوشته‌های یونانیان، الواح ایلامی بارو و اسناد آرامی نیز این موضوع را پشتیبانی می‌کنند. پرداخت -bāji، خلاف دیگر موظفی‌ها چون خراج، عمدتاً در قالب «کالاهای نفیس» و «ارزنده» (prestige goods) صورت می‌گرفت که در نظام اقتصادی شاهی، بازتوزیع آنها از سوی خزانه آسان‌تر بود. با این حال، ثبت و ضبط دقیق پرداخت هدایا، به مرور سبب شد که نظام تبادل «پیشکش»، چون خراج و مالیات جنبه‌ای الزام‌آور و اجباری پیدا بکند که گمان می‌رود، حتی پیشتر از دوره هخامنشیان، این تمایز به سوی کمرنگ شدن پیش می‌رفته است. بدین ترتیب سوال اینجاست که با از میان رفتن عملی این تمایز، بررسی واژه‌شناختی -bāji به چه کار محقق می‌آید؟ پاسخ اینکه تشخیص این موضوع ما را یاری می‌دهد که جنبه‌هایی مغفول از گسترش «هنر» ایرانی را دریابیم؛ وقتی قید «در حد توان» برای -bāji ذکر می‌شود، طبیعتاً برای شهرها و اعیان (در پارسی باستان: *tuvunā*) که بضاعت بیشتری داشتند، -bāji این الزام را ایجاد می‌کرد که ارزنده‌ترین و نفیس‌ترین کالاها و بهترین حاصل زمین، هنر و صنعت خود را برای شاه بفرستند. به این ترتیب، طبقه اعیان و استانداران به جای ارسال مواد خام، پیشکش را به صورت آثار هنری و صنعتی نفیس و باارزش افزوده به دربار گسیل می‌داشته‌اند، هرچند که این پیشکش‌ها می‌توانست با فلزات گرانبها به صورت شمش همراه بوده باشد. به نظر می‌رسد که بازنمایی‌های تخت‌جمشید از مردانی که پیشکش حمل می‌کنند، ناظر به همین نوع از پیشکش باشد.

### کتابنامه

- Asadi Tousi, A. (1940). *Loghat-e Fors* (3<sup>rd</sup> ed.). Abas Eghbal. [In Persian]  
Bae, C. H. (2001). *Comparative studies of king Darius's Bisitun inscription*.  
[Unpublished Ph.D dissertation]. Harvard University (UMI 9999761),  
Ann Arbor.  
Bahar, M. (2007). *A research on Iranian myths* (6<sup>th</sup> ed.). Agah. [In Persian]

- Bahar, M. (2011). *From myths to the history* (7<sup>th</sup> ed.). Cheshmeh. [In Persian]
- Bartholomae, C. (1904). *Altranisches wörterbuch*. Karl J. Trübner.
- Black, J., George, A., & Postgate, N. (2000). *A concise dictionary of Akkadian*. Harrassowitz.
- Bowman, R. (1970). *Aramaic ritual texts from Persepolis*. The University of Chicago Press.
- Briant, P. (1982), *Rios, tributs et paysans, Études sur les formations tributaires du moyen-orient ancien Besancon*. Université de France-Comté.
- Briant, P. (1998). *The History of Achaemenid Empire* (M. Semsār Trans., Vol. 1) Zaryāb (original work published 1996). [In Persian]
- Briant, P. (2017). *The history and archaeology of a text: The letter of Darius to Gadates bitween Persians, Greeks & Romans*. In A. Kuhrt, (Trans.). *King, Countries, People* (pp. 128-166). Franzsteiner.
- Calmeyer, P. (1980). *Textual sources of the interpretation of Achaemenid palace decoration Iran* (Vol. 18, pp. 15-33). British Institute of Persian Studies.
- Cameron, G. (1948). *Persepolis treasury tablets*. University of Chicago Press.
- Cameron, G. (1973). The Persian satrapies and related matters. *Near Eastern Studies*, 32(1-2), 47-56.
- Cheung, J. (2007), *Etymological dictionary of the Iranian verb* (A. Lubodsky Ed.). Brill.
- Claessen, H. J. M. (1989). Tribute and taxation on how to finance early states and empire. In P. Briant & C. Herrenschildt (Eds.). *Le Tribute Dans L'empire Perse*. Peeters.
- Dandamayev, M. A. (1994). *Iran in early Achaemenids* (R. Arbābi, Trans.). Elmi- Farhangi. (Original work published 1980) [In Persian]
- Dandamayev, M. A. (2021). Court and courtiers in Achaemenid in the Median and Achaemenid period (M. Hamdolāhzadeh Trans.). *Studies of Ancient Iran*, 1(1), 1-13. (Original work published 1993) [In Persian]
- Driver, G. R. (1965). *Aramaic documents of the 5<sup>th</sup> Century B.C.*, The Clarendon Press.
- Ferdosi, A. (1974). *Shāhnāme* (2<sup>nd</sup> ed.). Sherkat-e Sahāmiy-e Ketabhāy-e Jibi. [In Persian]
- Frye, R. N. (1975). The institutions of Achaemenids (A. Shapour Shahbazi Trans.). In J. Radlinski, R. N. Frye, & C. Higgs, (Eds.). *Achaemenid*

- Studies* (pp. 23-36). Institute of Achaemenid Research Publication. (Original work published 1972) [In Persian]
- Gershevitch, I. (1951). *Review of G.G. Cameron, Persepolis treasury tablet*. *Journal of Asia Minor* (Vol 2, pp. 14-139)
- Gershevitch, I. (1983), Extrapolation of Old Persian from elamite. In D. N. Mackenzie & H. M. Koch, (Eds.). *Kunst, kultur und geschichte der Achämenidenzeit und ihr fortleben* (pp. 51-56). Von Dietrich Reimerin Berlin.
- Ghaem-maghani, A., & Khatibi, A. (2013). Raēy and Rāy. *Farhang-Nevisi*, -(5-6), 223-244. [In Persian]
- Grob, M. M. (2020). *At the heat of an empire the royal houshold in the Neo-Assyrian period*. Peeters.
- Hallock, R. T. (1969). *Persepolis fortification tablets*. The University of Chicago Oriental Institute Publications.
- Hashemi Nezhad, G. (Trans.). (2006). *Kārnāmeḥ-ye Ardashir-e Bābakān*. Markaz. [In Persian]
- Hedayat, Sh. (1972). *Iranian vocabularies in ancient texts, Hebrew, Aramaic, Kaldanian*. University of Tehran. [In Persian]
- Herrenschmidt, C. (1989). Le tribute dans les inscriptions en vieux Perse et dans les tabletts Elamites. In P. Briant & C. Herrenschmidt (Eds.). *Le Tribute Dans L'empire Perse* (pp. 107-120). Peeters.
- Henkelman, W. F. M. (2008). The other Gods who are: *Fortification Archive. Achaemenid History* (Vol. 14). Nederland Institute Voor Het Nobije Oosten.
- Henkelman, W. F. M. (2018). Precarious gifts: Achaemenid states and domains in time of war and peace. *Chairs de Studia Iranica*, -(62), 13-66
- Herodotus. (1983). *Histories* (Vol. 1, V. Mazandarani Trans.). Elmi va Farhangi. (Original work published published 1860) [In Persian]
- Herzfeld, E. (1934). *Archaeological history of Iran*. Oxford University Press.
- Hinz, W. (1942). *Altpersischer wortschatz*. Deutsche Morgenländische Gesellscoft.
- Hinz, W. (2008). *Altiranische funde und forschungen* (P. Rajabi Trans.). Ghoghnoos. (Original work published 1969) [In Persian]

- Horn, B. & Hübschmann, H. (1977). *Grundriss der Neupersischen etymologie* (J. Khaleghi Motlagh Trans.). Bonyade Farhange Iran. (Original work published 1895) [In Persian]
- Hasandoust, H. (2014). *Etymological lexicon for Persian*. (Vol. 1, 2<sup>nd</sup> ed.). Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Kawase, T. (1986). Kapnuški in the Persepolis fortification texts. *Fs Steve*. 263-275, 3 tables.
- Kent, R. (2012). *Old Persian, grammar, texts, lexicon* (S. Oryān Trans.). Elmi. (Original work published 1950) [In Persian]
- Khalaf-e Tabrizi, M. H. (1963). *Borhān-e Ghatē* (M. Moēn Ed.). Ketābforoushi Ebn-e Sinā. [In Persian]
- King, R. (2019). Taxing achaemenid Arachosia evidence from Persepolis. *Near East Studies*. 78(2), pp. 185-199.
- Kleber, K. (2021). Taxation in the Achaemenid empire. In R. Pringruber (Ed.). *Classica et Orientalica 26* (pp. 13-152). Harrassowitz.
- Koch, H. (1997). *Es kündest Dareios der könig* (Parviz Rajabi Trans.) Kārang. (Original work published 1992) [In Persian]
- Lecoq, P. (2003). *Achaemenid inscription*, (N. Khalkhali Trans.). Pažouhesh-e Farzān. (Original work published 1997) [In Persian]
- Malborn-Labat, F. (2018). Elamite royal inscription. In J. Álvarez-Mon, G. P. Basello, & Y. Wicks, (Eds.). *Elamite World* (pp: 472-475). Routledge.
- Naveh, J. & Shaked, Sh. (2006). *Ancient Aramaic documents from Bacteria* (4<sup>th</sup> Century B.C). The Khalili Family Trust.
- Nazari Farsani, M. (2018). *Seven short Pahlavi texts*. Faravahar. [In Persian]
- Panaino, A. (2018). Temper & self-control in the Persian king's ideal portrait. *Dibir*, 6, 72-85.
- Potts, D. T. & Henkelman, W. F. M. (2021). On the animal hides and (pre-) tanning in the Persepolis fortification archive. In D. Agut-Labordere, R. Boucharlat, F. Juannès, A. Kuhrt & M. W. Stolper (Eds.). *Achaemenet. Vingt ans après* (pp. 277-299). Peeters.
- Reichelt, H. (1911), *Avesta reader, texts, notes, glossary & index*. Von Karl j. Trübner
- Rollinger, R. (2016). Royal strategies of representation and the language(s) of power: Some considerations on the audience and the dimension of the Achaemenid royal inscriptions. In S. Procházka, L. Reinfandt, S. Tost, K.

- Wagensonner (Eds.). *Official epistolography and the language(s) of power: Proceedings of the 1st international conference of the NFN 'imperium and officium'. Comparative studies in ancient bureaucracy and officialdom* (Papyrologica Vindobonensia; Vol. 8, pp: 117-130). Österreichische Akademie der Wissenschaften.
- Sancisi-Weerdenburg, H. (1989). Gifts in the Persian empire. In P. Briant & C. Herrenschildt (Eds.). *Le Tribute Dans L'empire Perse* (pp. 129-146). Peeters.
- Schmitt, R. (2000). *Corpus inscriptionum iranicarum part I, Inscription of ancient Iran: Vol. 1. The Old Persian inscriptions of Naqsh-e Rostam & Persepolis*. School of Oriental & Africa.
- Schütze, A. (2021). The Aramaic texts from Arachosia reconsidered. In K. Kleber (Ed.). *Taxation in the Achaemenid Empire* (pp: 407-419). Harrossowitz. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199935390.013.34>
- Stopler, M. W. (2006), *Persepolis fortification archive project* (pp. 92-103). Oriental Institute the Annual Project.
- Stronk, J. P. (2014), Nowruz in thrace? *Talanta*, No. 27-28 pp 59-80.
- Tavernier, J. (2007). *Iranica in the Achaemenid period (ca. 550-330 B.C.) Lexicon of Old Persian Proper Names and Loanwords Attested in Non-Iranian Texts*. Peeters.
- Tavernier. (2010). *Travelogue of Tavernier* (H. A. Shirvani Trans.). Niloufar. [In Persian]
- The book of Daniel, Online Versian: <https://mechon-mamre.org/p/pt/pt3411.htm>
- Tolman, H. C. (1908). *Ancient Persian Lexicon and Texts*. Vanderbilt University.
- Tuplin, C. J. (1987). The administration of Achaemenid empire. In I. Carradice, (Ed.). *Coinage and Administration in the Athenian and Persian Empire: The ninth Oxford Symposium on Coinage and Monetary History*. (pp. 109-166). BAR, Oxford.
- Tuplin, C. J. (2008). Taxation and death: Continuities in the Persepolis fortification archive? In P. Briant, & W. Henkelman (Eds.). *L'Archive des Fortifications des Persepolis: etat des questions et perspectives de recherches* (pp 317-386). De Boccard.
- Tuplin, C. J. (5 march 2011). *Administration in the bodleian Arshama letters*. The 3<sup>rd</sup> Arshama Workshop.



- Tuplin, C. J. (2015). The Justice of Darius Reflection on the Achaemenid Empire as a Rule- Bound Environment. In A. Fitzpatrick-McKinley (Ed.). *Assessing Biblical and Classical Sources for the Reconstruction of Persian Influence, History and Culture* (pp 73-126). Harrassowitz.
- Walser, G. (2009), *Die Völkerschaften auf den Reliefs von Persepolis: Historische Studien über den sogenannten Tributzug an der Apadanatreppe* (D-S. Khoubnazar Trans.). Pazineh. (Original work published 1966) [In Persian]
- Waters, M. (2014). *Ancient Persia, A Concise History of the Achaemenid Empire 550- 330 B.C.* Cambridge University Press.
- Wiesehöfer, J. (1996); *Ancient Persia (from 550 B.C. to 650 A.D.)* (A. Azodi, Trans.). B. Tauris Publishers.
- Xenophon. (2007). *Cyropedya* (R. Mashayekhi Trans.). Elmi va Farhangi. (Original work published 1803) [In Persian]
- Zaccagnini, C. (1989). *Prehistory of Achaemenid Tributary System*. In P. Briant & C. Herrenschildt (Eds.). *Le Tribute Dans L'empire Perse*. Peeters.
- Zournatzi, A. (2017). The Vouni Treasure & Monetary Practice in Cyprus in the Persian Period. In K. Liampi, & C. Papaevangelou-Genakos, D. Plantzos (Eds.). *Coinage/ Jewellery: uses- Interactions- Symbolisms from Antiquity to the Present* (pp. 159-178). AΘHNA.